غزل شماره 85: سحر

امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه»، امامِ این تاریخ

**سحر ز هاتف غیبم رسید مژده به گوش**

**که دور شاه شجاع است میّ دلیر بنوش**

**شد آن‌که اهل نظر بر کناره می‌رفتند**

**هزارگونه سخن در دهان و لب خاموش**

**به صوت چنگ بگوییم آن حکایت‌ها**

**که از نهفتن آن، دیگِ سینه می‌زد جوش**

**شراب خانگی ترس محتسب خورده**

**به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش**

**ز کوی میکده دوشش به دوش می‌بردند**

**امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش**

**دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات**

**مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش**

**محل نور تجلی‌ست رأی انور شاه**

**چو قرب او طلبی در صفای نیت کوش**

**به جز ثنای جلالش مساز ورد ضمیر**

**که هست گوش دلش محرم پیام سروش**

**رموز مصلحت ملک خسروان دانند**

**گدای گوشه نشینی تو حافظا مخروش**

===================

**سحر ز هاتف غیبم رسید مژده به گوش**

**که دور شاه شجاع است میّ دلیر بنوش**

جناب حافظ ، در مسیر گوش‌سپردن به ندای حضرت محبوب، متذکر تاریخی شده که دور، دورِ حاکمی است که با خود شجاعت را به میان آورده. پس باید با ظرفیتی بیشتر به سوی حقیقت نظر کنیم و با گشودگیِ جهانی، خود را آماده‌ی تجلیّاتی عالم‌گیر نماییم.

سالکان از جمله جناب حافظ در هر واژه و کلمه به اشارات آن‌ها نظر دارند و لذا از واژه‌ی «شاه شجاع» منتقل می‌شوند به احوالی که در آن احوال حاکمی شجاع و شیردل به صحنه می‌آید تا انسان‌ها در نسبت با حقایق غیبی، دلیرانه میّ بنوشند و از تنگناهای تاریخی خود با روحیه‌ی تحول‌خواهی عبور کنند. گویا جناب حافظ در آینه‌ی تاریخ به حضرت روح اللّه«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» نظر دارد از آن جهت که ابیات بعدی با شخصیت حضرت امام منطبق است.

‌===================

**شد آن‌که اهل نظر بر کناره می‌رفتند**

**هزارگونه سخن در دهان و لب خاموش**

دورانی که اهل نظر یعنی آن‌هایی که با نگاه خود به حقایق زندگی می‌کردند ولی غریب و گمنام بودند، تمام شد. هزاران حرف مخصوص این زمانه برای گفتن به اهل نظر الهام شده و در عین حال سکوت را پیشه کرده‌اند، و این رسمِ اهل دل است تا در جایی سخن بگویند که آن سخنان خاک‌آلوده و عرفی نشود و به اصطلاح، حالت متافیزیک به خود نگیرد.

===================

**به صوت چنگ بگوییم آن حکایت‌ها**

**که از نهفتن آن، دیگِ سینه می‌زد جوش**

یا حالتی شاعرانه و آهنگین آن سخنان را باید گفت و این در حالی است که دیگِ سینه به جهت بسته‌بودن سینه‌‌ها به جوش آمده و نزدیک است دیواره‌ی سینه را بشکافد، زیرا حرف‌هایی دارد برای امروز ولی گوش‌های عادت‌کرده به سخنان دیروز، آن‌ها را نمی‌شنوند. و این قصّه‌ی هر متفکری است که می‌داند چه بگوید، ولی مردمِ عادت‌کرده به روزمرّگی‌ها به دنبال سخنان معمولی هستند.

===================

**شراب خانگی ترس محتسب خورده**

**به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش**

تاریخ، تاریخ عجیبی است.از یک طرف حرف‌هایی برای گفتن در میان است که تا دیروز مقدسان نادان آن سخنان را کفر می‌دانستند و از طرف دیگر خدایی ظهور کرده که تنها با آن سخنان می‌توانیم با او مأنوس باشیم. لذا با نظر به روی یار و تجلیّات دَم به دم او با صدای بلند در مسیر نیوشای سخن او آن سخنانِ نهفته در سینه و شراب خانگی را اظهار می‌داریم و دیگر دوران محتسب و تکفیر اهل شوق گذشته است.

===================

**ز کوی میکده دوشش به دوش می‌بردند**

**امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش**

اگر تا دیروز محتسب‌ها جز راه دین ظاهری را دین نمی‌دانستند و ظرفی را که فرزند امام شهر آب نوشیده بود آب کشیدند، ولی آن‌چنان تاریخ تغییر کرده که از کوی میکده که کوی آزادی از ظاهرگراییِ دینی است، امام شهر که سجاده‌ی خود را به صورت زهاد و عباد به دوش می‌کشید، به دوش می‌کردند و تجلیل می‌کردند و لی نه از مسجد، بلکه از میخانه، زیرا رسم مقدس مآبانه را پشت سر گذاشته بود .

===================

**دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات**

**مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش**

ای دل! در چنین شرایطی که تاریخ حضور حقیقت است و امام شهر را از میخانه به دوش می‌کشند، مواظب باش که چه نوع شخصیتی را باید پیشه کنی. به امام شهر یعنی به حضرت روح اللّه«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» بنگر که نه به فسق افتخار کرد و نه زهد فروشی می‌نمود و این زیباترین حیات است برای انسانی که بنا دارد خود را از قبیله‌ی افراد لاابالی و متحجرین آزاد کند.

===================

**محل نور تجلی‌ست رأی انور شاه**

**چو قرب او طلبی در صفای نیت کوش**

نگاه و نظر آن حاکمی که محل نورانی‌کردن جامعه است، محل تجلی انوار الهی است و هرکس به دنبال قرب و انس با حضرت محبوب است. باید نیت و رویکرد خود را از افراط و تفریط آزاد کند، یعنی نه به فسق افتخار کند ، به عنوان مخالفت با روحانیت و نه زهدفروشی کند و با مقدس‌بازی همه را تکفیر نماید.

===================

**به جز ثنای جلالش مساز ورد ضمیر**

**که هست گوش دلش محرم پیام سروش**

خداوند در این تاریخ کسی را در مقابل شما قرار داده که محل تجلی انوار الهی است به سوی شما، پس باید او را پاس داشت و در جهانی که او در مقابل ما گشوده است خود را جای داد. کسی که گوش دل او محل پیام افلاکیان است و زبانش، زبان حقیقت است در شأنی که انسان این روزگار طالب آن است.

===================

**رموز مصلحت ملک خسروان دانند**

**گدای گوشه نشینی تو حافظا مخروش**

در نسبت با چنین ولیِّ قدسی که جانش محل تجلیّات انوار جامع حضرت حق است، باید انصاف به خرج داد و با نظر به کوچک‌ترین کوتاهی‌ها که تصور می‌کنی، خود را هم‌سنگ او نپندار تا جای و جایگاه خود را فراموش کنی و زبان اعتراض بگشایی. در حالی‌که آنچه مصلحت یک ملت است، به حاکمان صادق ملت‌ها القاء می‌شود و نه به گوشه‌نشینی که بیشتر در عبادات فردی خود متوقف است.

بی‌حساب نیست که رهبر معظم انقلاب«حفظه‌اللّه» در روز 14 خرداد سال 99 در رابطه با روحیه‌ی تحول‌خواهی حضرت امام«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» می‌فرمایند: «تحول‌خواهی لزوماً به معنای اعتراض نیست... گرایش مستمر به بهترشدن است... و نباید نسبت به آن بی‌صبری کرد.»

والسلام